

بررسی مقابله‌ای اصطلاحاتِ حاویِ باورها و نشانه‌های مذهبی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی، با رویکرد زبان‌شناسی انسان‌شناختی

تورج حسامی*

آزیتا افراشی**، زهرا ابولحسنی چیمه***، بناتریس سالاس رفیعی****

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی مقابله‌ای نحوه‌ی اصطلاح‌سازی، در زبان‌های اسپانیایی و فارسی، بر مبنای تأثیرپذیری از باورها و نشانه‌های مذهبی، در چارچوب رویکرد بینارشته‌ای زبان‌شناسی انسان‌شناختی پرداخته است. در این رویکرد، بیش از هر چیز به مباحث فرهنگی و تأثیرپذیری زبان از فرهنگ اهمیت داده می‌شود. از آنجا که «اصطلاح» بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ عامه است، نگارندگان بر آن شدند تا به روشی تحلیلی - تطبیقی، پنجاه اصطلاح زبان اسپانیایی را که حاوی نشانه‌ها و باورهای مذهبی هستند رودرروی معادل فارسی‌شان قرار دهند تا از این طریق، تأثیر مباحث فرهنگی را در نحوه‌ی

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

t.hesaami@gmail.com

** دانشیار زبان‌شناسی همگانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

a.afraشي.ling@gmail.com

*** دانشیار زبان‌شناسی همگانی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران،

zabolhassani@hotmail.com

**** استادیار زبان اسپانیایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران،

besadera@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

اصطلاح‌سازیِ فارسی و اسپانیایی‌زبان‌ها، از یک مفهوم مشترک، مورد بررسی قرار دهند. بر اساس نتایج این پژوهش، در دو زبان اسپانیایی و فارسی، اصطلاح‌سازی از یک مفهوم مشترک بر پایه‌ی باورها و نشانه‌های مذهبی، از یک سو، به سمت تشابه و از سوی دیگر به سمت تفاوت متمایل است. به این مفهوم که از آنجا که هر دو زبان در جامعه‌ای مذهبی نضج گرفته‌اند، برای اصطلاح‌سازی از یک مفهوم واحد، مشترکاً از حوزه‌ی نشانه‌ها و باورهای مذهبی بهره‌گرفته‌اند، ولی از آنجا که در جامعه‌ی اسپانیایی‌زبان، مذهب کاتولیسیسم و در جامعه‌ی فارسی‌زبان، مذهب تشیع رواج دارد؛ دو زبان، در انتخاب مصادیق این حوزه، متفاوت از یکدیگر عمل کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اصطلاح؛ زبان‌شناسی انسان‌شناختی؛ فرهنگ؛ باورها و نشانه‌های مذهبی؛ بررسی مقابله‌ای

۱. مقدمه

اصطلاحات (idioms)، ساخت‌هایی عموماً عامیانه در زبان هستند که باید همانند یک واژه (lexeme) فرا گرفته شوند اگرچه ساختاری به مراتب پیچیده‌تر و انعطاف‌ناپذیرتر دارند؛ موضوعی که باعث شده به راحتی در قالب یک نظریه‌ی زبانی تبیین نشوند. در نگاه نخست چنین به نظر می‌آید که از میان چهار حوزه‌ی اصلی زبان‌شناسی، دو حوزه‌ی معنی‌شناسی (semantics) و صرف (morphology) به طور بالقوه می‌توانند وظیفه‌ی تبیین معنایی و کاربردی اصطلاحات را بر عهده بگیرند اما همانطور که اشاره شد پیچیدگی درونی و وابستگی «اصطلاح» به قواعد هم‌نشینی نحوی مانع می‌شود تا بتوان آن را همانند یک واژه در واژگان فرض کرد و از رهگذر مبانی صرف به تحلیل آن پرداخت. در ارتباط با معنی‌شناسی نیز لازم به ذکر است از آنجا که معنای اصطلاح، عموماً از هم‌نشینی معنای تک تک کلمات سازنده‌ی آن به دست نمی‌آید هیچ کدام از الگوهای مشخص معنی‌شناسی به طور مستقل از عهده‌ی تحلیل آنها بر نمی‌آیند. برای مثال در بررسی اصطلاح «زیر علم کسی سینه‌زدن» به معنای «حمایت کردن از کسی» نمی‌توان از معنای دو واژه‌ی «عَلَم» و «سینه‌زدن» به مفهوم این اصطلاح پی برد مگر آنکه با کارکرد مذهبی این لغات در فرهنگ تشیع آشنا باشیم. با توجه به آنچه گفته شد این سوال مطرح می‌گردد که اصطلاحات را در کدام حوزه‌ی زبان‌شناسی باید مورد تحلیل قرار داد؟ پیش‌فرض پژوهش حاضر این است که پرداختن به اصطلاحات از نقطه‌نظر زبان‌شناسی اجتماعی (anthropological linguistics) امکان‌پذیر می‌باشد. البته باید توجه داشت که در اینجا، منظور، آن شاخه از زبان‌شناسی

اجتماعی است که تحت عنوان حوزه‌ی بینارشته‌ای «زبان‌شناسی انسان‌شناختی» (anthropological linguistics) شناخته می‌شود. این رویکرد از طریق بررسی عوامل فرهنگی موثر بر یک اجتماع انسانی، سعی در بررسی نحوه‌ی استفاده‌ی آنها از زبان برای ایجاد ارتباط فی‌مابین دارد. هنگام بررسی ساختار حاکم بر اصطلاح، آنچه در نگاه اول توجه تحلیل‌گر را به خود جلب می‌کند تأثیر مباحث فرهنگی به ویژه فرهنگ عامه بر این عنصر زبانی است. برای مثال در زبان فارسی، برای بیان مفهوم «انجام دادن عملی غیرمنطقی و بدون پیامدی مشخص» در فارسی معیار و درحالت عادی می‌گوییم «کار او عبث و بی‌نتیجه است» و در زبان اسپانیایی گفته می‌شود «Su obra no tiene ningún resultado». درحالی‌که برای بیان همین مفهوم در فرهنگ عامه، معمولاً از اصطلاح «آب در هاون کوبیدن» و در زبان اسپانیایی از اصطلاح «Arar en el mar» به معنای «دریا را شخم زدن» استفاده می‌شود. بر این اساس، سوال اصلی پژوهش حاضر این است که تفاوت فرهنگی حاکم بر جوامع مختلف، چه تأثیری بر نحوه‌ی اصطلاح‌سازی از یک مفهوم واحد، در زبان‌های مختلف می‌گذارد. به عنوان نمونه، در زبان اسپانیایی برای بیان مفهوم «رودرو شدن با یک مشکل بزرگ» تحت تأثیر ورزش گاو‌بازی که ریشه در فرهنگ جامعه‌ی اسپانیا دارد از اصطلاح «شاخ گاو را گرفتن»^۱ استفاده می‌شود. در حالی‌که در زبان فارسی برای بیان همین مفهوم، تحت تأثیر ورزش کشتی که به نوبه‌ی خود ریشه در فرهنگ ما فارسی‌زبان‌ها دارد، از اصطلاح «زیر یک خم مشکلات را گرفتن» استفاده می‌گردد. از آنجا که برخورد دو اجتماع زبانی مختلف، بالقوه می‌تواند بیانگر تفاوت‌هایی در کاربرد زبان آنها نیز باشد، مطالعات زبانی^۲ را نمی‌توان جدا از مباحث بینا فرهنگی در نظر گرفت؛ و از آنجا که باورها و نشانه‌های مذهبی یکی از مهمترین عوامل فرهنگ‌ساز در سطح جامعه محسوب می‌شوند، هدف کلی پژوهش حاضر صورت‌بندی روش تحلیل اصطلاحات حاوی باورها و نشانه‌های مذهبی بر مبنای مفروضات زبان‌شناسی انسان‌شناختی و مباحث فرهنگی می‌باشد، و هدف ویژه‌ی آن، یافتن پاسخی بر این پرسش است که هنگام تحلیل مقابله‌ای و بینا فرهنگی نحوه‌ی اصطلاح‌سازی از یک مفهوم مشترک بر مبنای باورها و نشانه‌های مذهبی، تا چه میزان شاهد شباهت و یا تفاوت، در دو زبان اسپانیایی و فارسی خواهیم بود. لازم به ذکر است از آنجا که در هر دو جامعه‌ی زبانی مورد مطالعه، باورهای مذهبی ریشه‌ای عمیق و مستحکم دارند فرضیه‌ی اول پژوهش حاضر بر این امر استوار است که در بررسی مقابله‌ای اصطلاحات حاوی باورهای مذهبی به علت اینکه هر دو زبان در جوامعی

مذهبی شکل گرفته‌اند، شاهد تشابه در کاربرد این حوزه هستیم اما از آنجایی که زبان و فرهنگ اسپانیایی تحت سیطره‌ی باورهای کاتولیکی و زبان فارسی تحت تأثیر باورهای شیعی قرار دارند، فرضیه‌ی دوم پژوهش حاضر این است که در بررسی فوق‌الذکر، شاهد تفاوت در مصادیق انتخاب شده از این حوزه خواهیم بود.

۲. پیشینه مطالعات

از آنجا که سه مفهوم «اصطلاح» «ضرب‌المثل» (proverb) و «زبانزد» (formulaic language) ساختاری بسیار شبیه به هم دارند، لازم است ابتدا با ذکر نمونه، به تفاوت ماهیتی و کاربردی این «واژه‌ها» اشاره گردد: ضرب‌المثل‌ها جملاتی از پیش ساخته هستند که به هیچ عنوان قابلیت تغییر و جابه‌جایی در آنها وجود ندارد، برای مثال «A caballo regalado no se le mira los dientes» «دندان اسب پیشکشی را نمی‌شمارند»؛ ضرب‌المثل‌ها عموماً دارای کاربردی تعلیمی هستند. از سوی دیگر، در زبان، با ساخت‌هایی ثابت و از پیش ساخته مواجه هستیم که ضرب‌المثل نیستند و تنها تفاوت آنها با ضرب‌المثل این است که فاقد کاربرد تعلیمی هستند. برای مثال «دیگه چه خبر؟» یا «آفتاب از کدوم طرف در اومده؟». صدری افشار (۱۳۸۶: ۵-۶) بر این باور است که «نخستین بار در مجله دبستان که در ۱۳۰۱ شمسی در مشهد منتشر می‌شد از «زبانزد» به عنوان فرمول یاد شده است [...] اما متأسفانه نه استاد بهمینار که آنرا نقل کرده، نه دهخدا، نه امیر قلی امینی و نه حتی معاصران به آن توجه نکرده‌اند و همچنان بخشی از زبانزدها را در شمار مثل‌ها آورده‌اند. در این میان، احمدشاملو در هنگام تدوین کتاب کوچی در میانه‌ی کار متوجه این تمایز شده و برای اول بار بخشی را تحت عنوان زبانزدها آورده است و در واقع او را باید پایه‌گذار گردآوری زبانزدهای فارسی به شمار آورد». اما اصطلاح‌ها عموماً به صورت مصدری در فرهنگ لغات ذخیره می‌شوند و الگوهای زبانی‌ای هستند که در موقعیت‌های مختلف قابلیت تصریف دارند؛ برای مثال «chupar la sangre a alguien» «خون کسی را مکیدن» که در بافت‌های گوناگون می‌تواند سرمنشاء بی‌نهایت جمله در زبان باشد. تنها عاملی که سبب می‌شود اصطلاح از «عبارت فعلی» فاصله بگیرد و به ضرب‌المثل و زبانزد نزدیک شود «اصل ترکیب‌ناپذیری معنایی» است به این تعبیر که از کنار هم قراردادن کلماتِ همنشین شده در ساخت یک اصطلاح، نمی‌توان به معنای آن پی برد؛ برای مثال، در مورد اصطلاح فوق، هیچ

اسپانیایی زبان و یا فارسی‌زبانی با شنیدن جمله‌ی «Su hijo siempre le chupa la sangre» «پسر او همیشه خونش را می‌مکد.» این تصور را نمی‌کند که او دارای فرزندى خون‌آشام است. پیشینه‌ی مطالعات صورت گرفته در ارتباط با «اصطلاحات»، مرتبط با موضوع پژوهش حاضر را می‌توان از دو منظر اصلی مورد بررسی قرار داد که عبارتند از: الف) فرهنگ‌هایی که به جمع‌آوری اصطلاحات اهتمام ورزیده‌اند که خود به دو زیربخش تک‌زبانه و دو زبانه قابل تقسیم می‌باشند. به عنوان فرهنگ‌های تک زبانه فارسی می‌توان از شاملو (۱۳۷۸)، نجفی (۱۳۸۷) و صدری افشار (۱۳۸۸)، و به عنوان فرهنگ‌های تک زبانه اسپانیایی از کایس بالِس و برمه‌خو ملندث (۲۰۰۹) و بوییتراگو (۲۰۱۲) نام برد؛ و به عنوان فرهنگ اصطلاحات دو زبانه (فارسی و اسپانیایی) می‌توان به باشی‌زاده (۱۳۹۱) اشاره کرد. ب) بررسی مطالعات زبان‌شناختی انجام گرفته در حوزه‌ی اصطلاحات که خود به پنج زیربخش قابل تقسیم هستند: ۱) زبان‌شناسی زایشی: اُگرادی (O'Grady) (۱۹۹۸)، ایفیل (Ifill) (۲۰۰۳)، و از بین مطالعات فارسی می‌توان به مقاله‌ی منصورى (۱۳۹۴) با عنوان «اصطلاحی شدن در زبان فارسی در قالب برنامه کمینه‌گرا» اشاره کرد. ۲) زبان‌شناسی شناختی: کِسابی (Csábi) (۲۰۰۲)، بنزس (Benczes) (۲۰۰۲)، آگیش (Agis) (۲۰۰۷)، پرت کورتس (Cortes) (۲۰۱۱)، و از بین مطالعات فارسی می‌توان به گلفام و ممسنی (۱۳۸۷)، زاهدی و ذهاب‌ناظوری (۱۳۹۰)، راسخ مهند و شمس‌الدینی (۱۳۹۱)، و ابراهیمی، عامری و ابوالحسنی (۱۳۹۷) اشاره کرد. ۳) آموزش زبان: گوو (Guo) (۲۰۰۷)، چن (Yi-chen Chen) و لائی (Huei-ling) (Lai) (۲۰۱۳)، لیو (Liu) و هووا (Hwa) (۲۰۱۶)، و عبیدطیب (Abid Thyab) (۲۰۱۶). ۴) کاربردشناسی: چن گوانگ (Chenguang) (۲۰۰۶)، مورار (Murar) (۲۰۰۹)، و القحطانی (Alqahtani) (۲۰۱۴). ۵) مطالعات بین‌زبانی و بین‌فرهنگی: ردپای این دست از مطالعات را عموماً می‌توان در دو حوزه‌ی بینارشته‌ای «جامعه‌شناسی زبان» و «زبان‌شناسی انسان‌شناختی» یافت که در این جا، اندک پژوهش‌های انجام شده در حیطه‌ی اصطلاحات بر مبنای آموزه‌های زبان‌شناسی انسان‌شناختی مرور خواهد شد:

- مونروی کاساس (Monroy Casas) و ارناندث کامپوی (Hernández Campoy) (۱۹۹۵):
۴۸) در مقاله‌ای که در آن اصطلاحات زبان اسپانیایی و انگلیسی را در چهارچوب نظری زبان‌شناسی انسان‌شناختی بررسی و تحلیل کرده‌اند بر این باورند که جنگ با اعراب، کشف قاره آمریکا و بهره‌مندی از ثروت و طلای بی‌پایان این قاره، باور به کاتولیسیسم، آداب و سنن عامیانه، تأثیری عمیق بر اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های

زبان اسپانیایی گذاشته است. برای مثال اسپانیایی‌زبان برای هشدار دادن نسبت به حرف زدن در حضور افراد غریبه از اصطلاح «اعراب در ساحل هستند»^۳ استفاده می‌کند و برای بیان پرهیز از انجام دادن کاری می‌گوید «برای تمام طلای دنیا نیز حاضر نیستم این کار را انجام دهم»^۴ نکته جالب این است که انگلیسی‌زبان که کالای استعماری‌اش به جای طلا «چای» بوده است برای بیان همین مطلب از اصطلاح «نه به خاطر تمام چای‌های چین»^۵ استفاده می‌کنند.^۶

- مارینلی (Marinelli) و سیگنوننی (Cignoni) (۲۰۱۲)، پس از گزینش و تحلیل دوپست اصطلاح از زبان ایتالیایی، به ویژه اصطلاحاتی که با دنیای دریانوردی مرتبط هستند شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی و کاربردی آنها را با اصطلاحات زبان انگلیسی بررسی کرده‌اند. آنها ضمن تأکید بر اهمیت عبارت‌شناسی (phraseology) حوزه‌ی دریانوردی و لزوم الحاق عبارات اصطلاحی به پایگاه داده‌های واژگان مربوط به دریا و دریانوردی، سعی در گسترش این پایگاه از رهگذر ارائه‌ی روشی نظام‌مند مطابق با الگوی مفهومی، و غنی‌سازی منابع واژگانی از طریق ارائه‌ی توضیحاتی درباره‌ی ریشه‌های برخی از اصطلاحات بسیار رایج داشته‌اند.

- تی‌لان‌یو (Teilyano) (۲۰۱۴) برخی از اصطلاحات زبان نمبه (Nembe) که یکی از زبان‌های بومی نیجریه است را در یک بررسی تطبیقی در برابر اصطلاحات انگلیسی قرار داده است. او به این نتیجه رسیده است که علی‌رغم تفاوت فرهنگی و تفاوت نیای زبانی، مشترکات زیادی در ارتباط با اصطلاحات در دو زبان نمبه و انگلیسی دیده می‌شود؛ اصطلاحات دو زبان در گزاره (propositions) مشترک و اختلاف‌ها عموماً ناشی از اقلیم جغرافیایی و اختلاف‌های ظریف اجتماعی- فرهنگی (socio-cultural nuances) هستند که مربوط به عناصر واژگانی می‌شوند. به عبارت دیگر شباهت‌های بسیاری از نظر الگوهای تفکر (thought patterns) در بین مردمی که از اصطلاحات استفاده می‌کنند وجود دارد؛ نکته‌ای که از یک سو، سبب ترجمه‌پذیر بودن آنها در بین دو زبان شده است و از سوی دیگر؛ نشان می‌دهد زمانی که یک کاربر انگلیسی‌زبان نمبه، اصطلاحی را در این زبان می‌شنود که با اصطلاح یا ضرب‌المثلی در زبان انگلیسی مشابه است، به احتمال زیاد حدس و گمانی آگاهانه از معنا و منظور اصطلاح مورد نظر خواهد داشت. نکته‌ای که در مورد یک نمبه‌زبان که در حال یادگیری زبان انگلیسی است نیز صدق می‌کند.

- متقی‌زاده و نیکوبخت (۱۳۹۳) تلاش کرده‌اند با مقایسه‌ی برخی از ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی از نقطه‌نظر حوزه‌های معناشناسی، واژگانی، نحوی و بلاغی، شباهت‌ها و تمایزات فرهنگی بین ایرانیان و اعراب را نشان دهند. بعضی از نتایج به دست آمده‌ی این پژوهش عبارت‌اند از میل ضرب‌المثل‌های هر دو زبان به فصاحت، توصیفی بودن ساختمان درونی آنها، غلبه‌ی وجه خبری و به کارگیری صنایع ادبی نظیر استعاره و مجاز در ساخت آنها.
- خطیبی (۱۳۹۶) در مقاله‌ی خود، با مبنا قرار دادن یک صد ضرب‌المثل زبان ایتالیایی و معادل آنها در زبان فارسی، و به بررسی مقابله‌ای-نمادی ضرب‌المثل‌های فارسی و ایتالیایی پرداخته و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی دو جامعه را از طریق ضرب‌المثل‌ها بررسی کرده‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ضرب‌المثل‌ها به مقدار زیادی اختلافات فرهنگی اجتماعی دو زبان را نشان می‌دهند. تعداد ضرب‌المثل‌های مذهبی در هر دو زبان قابل توجه است.
- بهرامن و شهابی (۱۳۹۸) در مقاله‌ی خود، سعی کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که آیا می‌توان از طریق تحلیل مقابله‌ای بین اصطلاحات دو زبان، تفاوت‌ها و یا شباهت‌های فرهنگی آن دو ملت را مشخص کرد؛ به این منظور، از طریق بررسی ۴۰ اصطلاح رایج زبان انگلیسی، به کشف اشتراک‌ها و اختلاف‌های واژگانی، معنایی و کاربردی میان دو جامعه‌ی زبانی انگلیسی و فارسی‌زبان بر اساس اصطلاحات زبانی رایج در میان آنها مبادرت ورزیده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در بسیاری از موارد میان اصطلاحات زبان فارسی و انگلیسی مطابقت واژگانی وجود ندارد.

۳. اصول و مبانی زبان‌شناسی انسان‌شناختی و بررسی نظریه‌های «فرهنگ»

کریستال (Crystal) (۱۹۸۵: ۱۸) زبان‌شناسی انسان‌شناختی را اینگونه تعریف کرده است «مطالعه‌ی متغیرها و کاربردهای زبانی در ارتباط با الگوهای فرهنگی و باورهای انسان با استفاده از نظریات و روشهای انسان‌شناسی» در همین ارتباط مونروی کاساس و ارناندت کامپوی (۱۹۹۵: ۴۷) بر این باورند که این شاخه از زبان‌شناسی عبارت است از مطالعه‌ی زبان یک اجتماع، از رهگذر در کانون توجه قرار دادن نظام‌های خویشاوندی، نظام‌های تابوهای زبانی و اصل نسبیت زبانی با هدف کشف اطلاعاتی بیشتر درباره زبان، ساختار و ارزش‌های اجتماعی مورد نظر. از نظر شوان (Swann) و همکاران (۲۰۰۴: ۱۸۵)

زبان‌شناسی انسان‌شناختی علم مطالعه‌ی زبان و نحوه‌ی به کارگیری آن، با بهره‌گیری از روش‌ها و راهکارهای انسان‌شناسی است و راه‌های گوناگون گفتار یا نوشتار را در یک جامعه در بر می‌گیرد و به دنبال نقش و سهم زبان در طیف وسیعی از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی انسان می‌باشد هم فعالیت‌های روزمره‌ای نظیر احوال‌پرسی یا درخواست یک نوشیدنی و هم فعالیت‌های رسمی نظیر انجام یک مراسم مذهبی. تأکید آن بیش از آنکه بر روی توزیع اجتماعی مشخصه‌های زبانی در اجتماع باشد بر روی فعالیت‌های زبانی بافت‌محور است. دورانتی (Duranti) (۱۹۹۷: ۲) آن را چنین تعریف می‌کند «علم مطالعه‌ی «زبان» به عنوان یک منبع فرهنگی و مطالعه‌ی «گفتار» به عنوان یک فعالیت فرهنگی».

در ارتباط با تفاوت جامعه‌شناسی زبان با زبان‌شناسی انسان‌شناختی باید به این نکته توجه داشت که گرایش اصلی «جامعه‌شناسی زبان» تمرکز بر «مشارکت» به عنوان موضوع فی‌مابین انسان و اجتماع اطرافش می‌باشد درحالی‌که تمرکز اصلی «زبان‌شناسی انسان‌شناختی» بر مطالعه‌ی کاربرد زبان در واکنش‌های چهره به چهره‌ای نظیر تعاملات تشریفاتی، قصه‌گویی‌ها، سخنرانی‌ها، لطیفه‌گویی‌ها و استدلال‌ها است. این تفاوت در هدف تحقیق باعث می‌شود تا حوزه‌ی مطالعاتی این دو شاخه‌ی بینارشته‌ای نیز متفاوت از یکدیگر باشد؛ به بیان دیگر، حوزه‌ی مطالعاتی جامعه‌شناسی زبان، عموماً شهرهای بزرگ است درحالی‌که مطالعات زبان‌شناسی انسان‌شناختی غالباً بر روی اجتماعات کوچکتر و به طور ویژه جوامع روستایی انجام می‌شود. شیمباموتو اسمیت (Shimbamoto) و چاند (Chand) (۲۰۰۳: ۳۱) معتقدند که زبان‌شناسی انسان‌شناختی در سالهای اخیر با دو چالش مهم روبرو بوده است که عبارتند از الف) درک ما از زبان به عنوان یک پدیده‌ی ارتباطی منفرد (isolated) تغییر کرده است ب) تغییر شرایط ارتباطی در جهان، از جمله فناوری‌های فراگیر، موجب شکل‌گیری حوزه‌ای در زبان شده است که دارای شبکه‌های چندگانه و اغلب شخصی است.

در ارتباط با هدف اصلی این شاخه‌ی بینارشته‌ای می‌توان از درک و تبیین راهکارهایی نام برد که از رهگذر آنها زبان، زندگی اجتماعی افراد، نحوه‌ی اندیشه‌ی فرهنگی آنها و همچنین نحوه‌ی تعبیر جملات و رفتار آنها با دیگران را سازمان‌دهی می‌کند. قلمرو تحقیق آن اختصاص دارد به تولیدات و تعاملات اجتماعی معنا، که از یک سو شامل کاوش ارتباطات موجود بین نظامهای زبانی می‌شود و از سوی دیگر کاوش نقش و جایگاه بافت در به کارگیری و درک این نظامهای زبانی را در بر می‌گیرد. زبان‌شناسان مردم‌شناس طیف

وسیع‌تری از پدیده‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهند که عبارتند از رابطه‌ی بین زبان و جایگاه (status) که بنا بر آن، چه کسی چه چیزی را به چه کسی در چه بافتی می‌گوید؟ مطالعه‌ی ژانرهای زبانی، زبان و جنسیت (gender)، زبان و نهادهای حاکمیت (institutions)، زبان و نحوه‌ی انتقال دانش، نحوه‌ی یادگیری زبان، چند زبانی (multilingualism)، هویت، سوادآموزی، وام‌گیری زبانی (linguistic borrowing)، زیبایی‌شناسی محصولات زبانی، اشارات و حرکات در هنگام تکلم (gesture) و غیره (کیتینگ keating ۲۰۰۱: ۲۹۰).

از آنجا که یکی از محوری‌ترین مسائلی که زبان‌شناسی انسان‌شناختی در پی آن می‌باشد نگاه به زبان به عنوان یک عملکرد و رویداد فرهنگی است پرداختن به مفهوم «فرهنگ» در پژوهش حاضر، ضروری می‌نماید. بسیاری از علوم اجتماعی از نقطه نظرات مختلفی فرهنگ را تعریف کرده و به تحلیل مؤلفه‌های گوناگون آن پرداخته‌اند در ادامه به برخی از نظریه‌هایی که هر یک به نوعی درصدد بازتعریف فرهنگ برآمده‌اند اشاره خواهد شد^۷:

الف) فرهنگ به عنوان پدیده‌ای غیرفطری

در این نگرش، که پژوهش حاضر نیز بر مبنای آن شکل گرفته است، «فرهنگ» امری آموختنی محسوب می‌شود که از طریق واکنش‌ها و اعمال انسان، و از رهگذر ارتباطات چهره به چهره و صد البته کلامی، کتاب‌ها، برنامه‌های صوتی-تصویری و... از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌گردد. دورانتی (۱۹۹۷: ۲۴) از قول اسوالت (Oswalt) (۱۹۸۶: ۲۵) به این نکته اشاره دارد که انسان همراه با «فرهنگ» زاده نمی‌شود، اما همراه با توانایی اکتساب آن از طریق سه ابزار مشاهده، تقلید، و آزمایش و خطا به دنیا می‌آید. این نگرش در برابر باوری قرار دارد که رفتارهای انسان را محصول فطرت وی می‌داند که از رهگذر اصول ژنتیک از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده‌اند. این دوگانه‌ی فطرت/تربیت (nature/nurture dichotomy) شکل‌گیری مکاتبی را در پی داشته است که به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که «چه چیزی منجر به خاص شدن انسان شده است؟» پاسخ به این سؤال در دو راهی زیست‌شناسی و فرهنگ، دو راهی فطری بودن و اکتسابی بودن قرار دارد. پاسخی که مناسب‌ترین گزینه برای آن «زبان» است. شکی نیست که انسان همراه با توانایی اکتساب زبان به دنیا می‌آید؛ کودک اصواتی را که در اطراف خود می‌شنود در مدت زمان نسبتاً کوتاهی تولید و به مرور برای بیان پیچیده‌ترین افکار خود به کار می‌بندد. در این چهارچوب زبان بخشی از فرهنگ محسوب می‌شود. انسان‌شناسان متعددی بر روی تأثیرپذیری زبان از فرهنگ به ویژه در سطح واژه‌سازی متمرکز شده‌اند^۸ به عنوان نمونه در

برخی زبان‌های قبایل سرخ‌پوستی از آنجا که فرهنگ عمومی کاملاً قالب بر فرهنگ فردی است واژه‌ای برای مفهوم «حریم شخصی» (privacy) وجود ندارد. و یا در برخی از زبان‌ها برای بیان مفهوم مرگ دو فعل وجود دارد به این شکل که یکی از افعال در مورد مرگ انسان و دیگری مرگ حیوانات به کار می‌رود (دورانتی: ۱۹۹۷).

ب) فرهنگ به عنوان دانش^۹

در این نگرش، فرهنگ بخشی از دانش ما از جهان است. البته این به آن معنا نیست که افرادی که متعلق به یک فرهنگ هستند دانش یکسان و همانندی از مکانها، افراد و اشیاء دارند بلکه بدان معناست که افرادی که متعلق به یک اجتماع فرهنگی هستند از الگوهای تفکر همسان و روش‌های یکسانی برای درک جهان برخوردارند. فرهنگ یک پدیده‌ی فیزیکی نیست، فرهنگ شامل اشیاء، افراد، رفتارها و عواطف نمی‌شود بلکه آنها را سامان‌دهی می‌کند. دانستن فرهنگ همانند دانستن زبان است زیرا هر دو واقعیتی ذهنی هستند. در این نوع رویکرد به فرهنگ؛ دانش لازم برای حضوری شایسته در یک اجتماع، هم شامل «دانش گزاره‌ای» (propositional knowledge) و هم «دانش رویه‌ای» (procedural knowledge) می‌شود (دورانتی ۱۹۹۷).

پ) فرهنگ به عنوان یک نظام عملکردی^{۱۰}

اندیشه‌ی اصلی این نظریه ریشه در آراء پساساخت‌گرایانی نظیر لاکان (Lacan)، فوکو (Foucault) و بودریار (Baudrillard) دارد. این رویکرد تلاشی است در جهت تفوق بر اندیشه‌ی دوگانه‌ی ذهنی/عینی در باور ساخت‌گرایان، از طریق تأکید بر این واقعیت که وجود و عملکرد عامل انسانی از نظر فرهنگی می‌تواند به عنوان یک شرکت‌کننده در مجموعه‌ای از فعالیت‌های روزمره‌ای لحاظ شود که از یک سو از پیش تعیین شده‌اند و از سوی دیگر بازتولید می‌شوند. نظریه پردازان اجتماعی نظیر بوردیو (Bourdieu) بر اهمیت «زبان»، نه به عنوان یک نظام خودایستا (autonomous system) که مد‌نظر ساخت‌گرایان بود بلکه به عنوان نظامی که به وسیله‌ی فرآیندهای اجتماعی سیاسی توضیح داده می‌شود، تأکید دارند. از نظر بوردیو نمی‌توان زبان را جدا از شرایط اجتماعی‌ای که در آن امکان وجود یافته است در نظر گرفت. از نظر وی فرهنگ نه چیزی در جهان واقع است و نه چیزی در ذهن افراد؛ بلکه از طریق عادی‌سازی اعمالی ایجاد می‌گردد که هم شامل شرایط فیزیکی و هم تجارب اجتماعی افراد می‌شود، تجاربی که عموماً حاصل به کارگیری بدن هنگام حرکت در یک مکان آشنا است (دورانتی ۱۹۹۷).

ت) فرهنگ به عنوان یک نظام مشارکت^{۱۱}

این نظریه بر پایه‌ی این فرضیه استوار است که هر فعلی در جهان، از جمله ارتباط کلامی، به طور ذاتی از نوعی خصوصیت و ویژگی اجتماعی، جمعی و مشارکتی برخوردار است. این نگاه به فرهنگ به ما کمک می‌کند تا نحوه‌ی استفاده از زبان را در جهان واقع بهتر درک کنیم زیرا ما از طریق صحبت به یک زبان است که به برقراری ارتباط و انجام یک تعامل مشارکتی با دیگران قادر می‌شویم. کلمات به علت قابلیت‌هایی که زبان در توضیح جهان و همچنین در ایجاد ارتباط ما با ساکنین، اشیاء، مکان‌ها، و ادوار زمانی آن، دارد امکان اتصال با سایر افراد، سایر شرایط، اتفاقات، واکنش‌ها، اعتقادات، و احساسات را فراهم می‌آورند (دورانتی ۱۹۹۷).

۴. روش پژوهش و تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر، بر مبنای اصول زبان‌شناسی انسان‌شناختی، که به آنها اشاره شد؛ از جمله تأثیرپذیری زبان از فرهنگ حاکم بر یک جامعه‌ی زبانی، به دنیا آمدن انسان همراه با توانایی اکتساب زبان، احتساب زبان به عنوان بخشی از فرهنگ، و از همه مهمتر، امکان بررسی مقابله‌ای دو زبان مختلف، از رهگذر بررسی تفاوت‌ها یا شباهت‌های فرهنگی اجتماع زبانی‌شان، به بررسی مقابله‌ای اصطلاحاتِ حاویِ باورهای مذهبی که به نوبه‌ی خود از عناصر مهم فرهنگ‌ساز محسوب می‌شوند- در دو زبان فارسی و اسپانیایی پرداخته شده است. روش اتخاذ شده در بخش مربوط به پیشینه‌ی مطالعات و ملاحظات نظری، روش کتابخانه‌ای می‌باشد که با استفاده از فیش‌برداری صورت پذیرفته است. این پژوهش به روش تحلیل محتوا صورت گرفته که از روش‌های اسنادی محسوب می‌شود و به بررسی نظام‌مند، عینی، کمی و تعمیم‌پذیر پیام‌های ارتباطی می‌پردازد. در بخش گردآوری داده‌ها، بر اساس آثار معتبر و مرجع در حوزه‌ی فرهنگ اصطلاحات، از جمله بنه‌دیتو (Benedito) (۱۹۷۷). کایس بالس (Calles Vales) و برمه‌خو ملندس (Bermejo Meléndez) (۲۰۰۹). بوئیتراگو (Buitrago) (۲۰۱۲)، ابتدا تعداد ۵۰ اصطلاح زبان اسپانیایی که حاوی باورها و نشانه‌های مذهبی هستند، گردآوری شدند و سپس برای یافتن معادل فارسی آنها به نجفی (۱۳۸۷) و صدری افشار (۱۳۸۸) مراجعه گردید. از آنجا که زبان اسپانیایی، مبنا و مبدأ مطالعه در پژوهش حاضر می‌باشد؛ ابتدا اصطلاح زبان اسپانیایی، همراه با ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن، معرفی و سپس معادل فارسی آن اصطلاح آورده شده است. در نهایت،

پس از ارائه‌ی تحلیلی فرهنگی بر مبنای علت شکل‌گیری اصطلاح مورد نظر، یک مثال به همراه ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن، از کاربرد آن اصطلاح در زبان اسپانیایی بیان شده است. لازم به ذکر است مثال‌ها، از فرهنگ لغات، روزنامه‌ها، و کتب آموزشی مربوط به اصطلاحات، جمع‌آوری شده‌اند.

هنگام تحلیل مقابله‌ای هر اصطلاح اسپانیایی حاوی باورهای مذهبی با معادل فارسی‌اش، نسبت به کاربرد این حوزه‌ی مشترک جهت اصطلاح‌سازی از یک مفهوم واحد، با پیوستاری از شباهت و تفاوت، بین دو زبان فوق مواجه می‌شویم که با توجه به این پیوستار، می‌توان سه حالت زیر را که پیشنهاد نگارندگان است و تاکنون در هیچ پژوهشی از سوی دیگران مسبوق به سابقه نبوده است در نظر گرفت:

الف) متفاوت: هرگاه در یکی از دو زبان مورد بررسی، برای اصطلاح‌سازی، از حوزه‌ای استفاده شده باشد، ولی زبان دیگر، برای بیان همان مفهوم، از حوزه‌ای دیگر بهره گرفته باشد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دو زبان، در اصطلاح‌سازی برای یک مفهوم واحد، متفاوت از هم عمل کرده‌اند. به عنوان نمونه، در زبان اسپانیایی برای بیان مفهوم «سرفت و کلاه برداری» از اصطلاح «Alzar con el santo y la limosna» (قدیس و اعانه را با هم بلندکردن) استفاده می‌شود. ناگفته پیداست که این اصطلاح برگرفته از حوزه‌ی باورها و نشانه‌های مذهبی می‌باشد. حال آنکه در فارسی، برای بیان همین مفهوم از اصطلاح «آش و با جاش بردن» استفاده شده است که برگرفته از حوزه‌ی «خوراکی» می‌باشد.

ب) نیمه‌مشابه: در این حالت، هر دو زبان برای مفهوم‌سازی و اصطلاح‌سازی، از یک حوزه‌ی مشترک استفاده کرده‌اند اما عضو و مصداق انتخاب شده از این حوزه، در دو زبان متفاوت است؛ برای مثال، هر دو زبان فارسی و اسپانیایی برای اصطلاح‌سازی از مفهوم «به درد نخور بودن یک شیء»، از حوزه‌ی مشترک (باورها و نشانه‌های مذهبی) استفاده کرده‌اند؛ با این تفاوت که در زبان اسپانیایی، برای بیان این مفهوم از «خدا» و «شیطان» «No servir a Dios ni al diablo» یعنی (نه به درد خدا می‌خورد و نه به درد شیطان) و در زبان فارسی از «یزید» (به لعنت یزید هم نیرزیدن) استفاده شده است. یعنی علی‌رغم مفهوم‌سازی و اصطلاح‌سازی از طریق یک حوزه‌ی مشترک، زبان فارسی و اسپانیایی دو عضو متفاوت از آن حوزه را انتخاب کرده‌اند.

پ) مشابه: در این حالت، هر دو زبان برای مفهوم‌سازی و اصطلاح‌سازی، علاوه بر استفاده از یک حوزه‌ی مشترک، از یک عضو و مصداق مشابه در آن حوزه نیز بهره

جسته‌اند، برای مثال برای بیان مفهوم چیزی مطلوب را عموماً بدون تلاش به دست آوردن، اسپانیایی‌ها از اصطلاح Venir/Ser caído del cielo (از آسمان نازل شدن چیزی) استفاده می‌کنند که در معادل فارسی «از آسمان رسیدن چیزی»، هم از حوزه‌ی باورها و نشانه‌های مذهبی استفاده شده و هم در هر دو زبان، یک مصداق مشترک ذکر شده است. به بیان دیگر، دو زبان برای اصطلاح‌سازی از یک مفهوم واحد، هم در حوزه‌ی انتخابی (باورهای مذهبی)، و هم عضو انتخاب شده از آن حوزه (از آسمان نازل شدن)، مشترک عمل کرده‌اند. در بخش تحلیل داده‌ها، با هدف کشف شباهت یا تفاوتِ نحوه‌ی اصطلاح‌سازی از مفاهیم مشترک، در دو زبان اسپانیایی و فارسی، همانطور که اشاره شد تعداد پنجاه اصطلاح زبان اسپانیایی که حاویِ باورها یا نشانه‌های مذهبی هستند، انتخاب شده‌اند؛ پس از آن، ابتدا «مفهومی» که اصطلاح مورد نظر برای بیان آن ساخته شده، ذکر گردیده، اصطلاح زبان اسپانیایی، همراه با ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن، معرفی و سپس معادل فارسی آن اصطلاح آورده شده است، و در نهایت، یک مثال به همراه ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن، از کاربرد اصطلاح مورد نظر در زبان اسپانیایی ارائه گردیده است. به علت محدود بودن فضای مقاله، از تعداد پنجاه اصطلاح بررسی شده، تنها تحلیل انجام شده بر روی بیست اصطلاح در مقاله‌ی حاضر آورده شده و از مابقی آنها تنها در اعلان نتایج به دست آمده استفاده شده است.

مفهوم:

شادی

اصطلاح اسپانیایی: (1) Tocar el cielo con la mano

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: آسمان را با دست لمس کردن

معادل فارسی اصطلاح: در آسمان سیر کردن / در آسمان هفتم بودن

تحلیل فرهنگی: مفهوم‌سازی شادی از رهگذر «پرواز کردن» و «از زمین فاصله‌گرفتن» در عموم فرهنگ‌ها مشترک است و به ویژه ریشه در باورهای مذهبی دارد؛ که بنا بر آن، فرض بر این است که عرش خداوند در آسمان قرار دارد؛ در زبان اسپانیایی که شدیداً تحت سیطره‌ی فرهنگ کاتولسیسم است با الهام از این دعای مسیحیان که «ای پدر ما که در آسمانها هستی»^{۱۲}، لمس کردن آسمان، همانند درک کردن حضور خداوند، شادی‌آور است. لازم به ذکر است که در آموزه‌های اسلامی نیز در ارتباط با رانده شدن حضرت آدم (ع) از بهشت از لغت «هُبُوط» به معنای سقوط و پایین آمدن استفاده شده است. در این

ارتباط، مولانا شمس‌الدین محمد شیرازی با الهام از آیات ۴ و ۵ سوره مبارکه‌ی «تین»^{۱۳} می‌فرماید:

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب‌آبادم
و یا در بیتی دیگر:

حافظا خُلد برین خانه‌ی موروث من است اندرین منزل ویرانه نشمین چه کنم؟
پس چنین فرض شده است که غم و اندوه در زمین، و شادی و نشاط در آسمان است.

مثال: Tocó el cielo con las manos cuando entró victorioso en la meta.

ترجمه: وقتی پیروزمندانه به خط پایان رسید، با دست آسمان را لمس کرد.
تحلیل تطبیقی: مشابه (هر دو زبان از باورهای مذهبی استفاده کرده‌اند)
مفهوم: پاک و بی‌گناه بودن

اصطلاح اسپانیایی: Ser como un santo (2)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: مثل یک قدیس بودن

معادل فارسی اصطلاح: مثل فرشته‌ها بودن

تحلیل فرهنگی: در فرهنگ کشورهای کاتولیک، قدیس‌ها نماد پاکی و معصومیت هستند پس طبیعی است که در اسپانیایی برای اصطلاح‌سازی از مفهوم بی‌گناه بودن، از آنها استفاده شده باشد اتفاقی که در زبان فارسی با فرشتگان افتاده است.

مثال: No creo que en ese caso mi hermano sea el culpable, es como un santo.

ترجمه: فکر نمی‌کنم که در آن مورد، برادر من مقصر باشد، او مانند یک قدیس می‌ماند.
تحلیل تطبیقی: نیمه‌مشابه (در هر دو زبان: باورهای مذهبی؛ اسپانیایی: قدیس، فارسی: فرشته)

مفهوم: بلا تکلیفی / تردیدداشتن

اصطلاح اسپانیایی: No saber a qué santo encomendarse (3)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: ندانستن اینکه به کدام قدیس توسل کند

معادل فارسی اصطلاح: دو به شک بودن

تحلیل فرهنگی: در فرهنگ کاتولیسیسم، به طور معمول افراد برای کسب حمایت، سلامتی، ثروت و حتی رستگاری اخروی خود، یکی از قدیسان را واسطه قرار می‌دهند تا

رابط آنها با سه‌گانه‌ی مقدس (The Holy Trinity) (پدر، پسر، روح‌القدس) باشد؛ حال اگر فردی در این انتخاب، بین چند قدیس مردّد باشد در وضعیت تردید و بلا تکلیفی به سر خواهد برد نکته‌ای که منجر به شکل‌گیری اصطلاح فوق شده است. معادل فارسی «دو به شک بودن» نیز برگرفته از شکایات نماز است.

مثال: El año pasado tenía que elegir mi carrera universitaria y no sabía a qué

santo encomendarme, pero, al fin opté por estudiar Lingüística.

ترجمه: سال گذشته باید انتخاب رشته می‌کردم و نمی‌دانستم به کدام قدیس متوسّل شوم، ولی در نهایت، زبان‌شناسی را انتخاب کردم.

تحلیل تطبیقی: نیمه‌مشابه (در هر دو زبان: باورهای مذهبی؛ اسپانیایی: قدیس، فارسی: نماز)

مفهوم: مورد اعتماد و علاقه کسی بودن

اصطلاح اسپانیایی: Ser santo de mi/tu... devoción (4)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: قدیس محبوب کسی بودن

معادل فارسی اصطلاح: زیر علم کسی سینه‌زدن

تحلیل فرهنگی: همانطور که در اصطلاح قبل توضیح داده شد در فرهنگ کاتولیسیسم، هر فردی به یکی از قدیس‌ها ارادت بیشتری دارد که در این حالت، برای مثال می‌گوید «San Francisco es el santo de mi devoción.» (سان فرانسیسکو قدیس محبوب من است). این مسأله در اصطلاح فوق، برای بیان مفهوم «مورد علاقه‌بودن یا نبودن» مورد استفاده قرار گرفته است و در فارسی تحت تأثیر فرهنگ تشیع، شاهد شکل‌گیری اصطلاح «زیر علم کسی سینه‌زدن» هستیم که یادآور مراسم عزاداری در ماه محرم است.

مثال: Ya sabes que tu marido no es santo de mi devoción.

ترجمه: می‌دونی که همسر تو قدیس محبوب من نیست.

تحلیل تطبیقی: نیمه‌مشابه (در هر دو زبان: باورهای مذهبی؛ اسپانیایی: قدیس، فارسی: علم)

مفهوم: اعتبار و صحت گفتار

اصطلاح اسپانیایی: Ir a misa (algo) (5)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: به مراسم عشاء ربّانی رفتن

معادل فارسی اصطلاح: وحی منزل بودن

تحلیل فرهنگی: از آنجا که شرکت در مراسم عشاء ربّانی در آیین مسیحیت، از اصلی‌ترین فرائض محسوب می‌شود و نشانه‌ی عملی ایمان به شمار می‌رود، در زبان اسپانیایی از اصطلاح فوق غالباً برای صحّت گفتار افراد و یا اعتبار قوانین و مقررات بهره گرفته می‌شود. در اصطلاح زبان فارسی نیز شاهد به کارگیری «وحی منزل» به عنوان نشانه‌ای کاملاً مذهبی و ویژه در آیین اسلام هستیم.

مثال: Si mi hermano te ha dicho que mañana el jefe te va subir el sueldo, estate seguro que así será, porque lo que dice mi hermano va a misa.

ترجمه: اگر برادر من به تو گفته که فردا، رئیس حقوق تو را افزایش خواهد داد، مطمئن باش که این اتفاق خواهد افتاد، زیرا آنچه برادر من می‌گوید به مراسم عشاء ربّانی می‌رود (وحی منزل است)

تحلیل تطبیقی: نیمه‌مشابه (در هر دو زبان: باورهای مذهبی؛ اسپانیایی: مراسم دعا، فارسی: وحی)

مفهوم: به درد نخور بودن یک شیء

اصطلاح اسپانیایی: (6) No servir a Dios ni al diablo

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: نه به درد خدا می‌خورد و نه شیطان

معادل فارسی اصطلاح: به لعنت یزید هم نیارزیدن

تحلیل فرهنگی: یکی از اصلی‌ترین مشترکات بین ادیان، وجود دوگانه‌ی خدا/شیطان یا همان ایزد/اهریمن است. حال اگر چیزی مورد نظر هیچ کدام از این دو نباشد بی‌ارزش و بی‌فایده خواهد بود. در زبان فارسی نیز از مؤلفه‌های مذهبی و شیعی در ساخت اصطلاح فوق، استفاده شده است؛ به این تعبیر که «یزید» منفورترین شخصیت در فرهنگ تشیع محسوب می‌شود و بالتبع، اگر چیزی ارزش لعنت وی را هم نداشته باشد به هیچ دردی نمی‌خورد.

مثال: Ese coche ya no sirve a Dios ni al diablo.

ترجمه: این ماشین نه به درد خدا می‌خورد و نه شیطان.

تحلیل تطبیقی: نیمه‌مشابه (در هر دو زبان: باورهای مذهبی؛ اسپانیایی: شیطان، فارسی: یزید)

مفهوم: به موقع و در زمانی حیاتی رسیدن

اصطلاح اسپانیایی: (7) Llegar como el zapato de San Nicolás

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: مثل کفش نیکلاس قدیس رسیدن

معادل فارسی اصطلاح: مثل فرشته‌ی نجات رسیدن

تحلیل فرهنگی: نیکلاس قدیس در قرن چهارم میلادی می‌زیسته است و از نظر فرهنگ عامه، به واسطه‌ی دو معجزه مشهور بوده است؛ بنا بر یک داستان قدیمی، یکی از همسایگان وی که به شدت فقیر بود برای گذران زندگی، ناگزیر شده بود سه دختر نوجوان خود را به تن فروشی وادارد، نیکلاس قدیس که از این مسأله بسیار رنج می‌برد، دعا کرد کفش‌های آن سه دختر مملو از سکه شود تا دیگر مجبور به گناه نباشند. معجزه دوم وی مربوط می‌شود به زنده کردن سه کودک که توسط یک قصاب تکه‌تکه شده بودند. به‌طور کلی، او قدیس محبوب^۴ کودکان، دختران مجرد، تجار خرده‌پا و افراد بدهکار می‌باشد. پس از اصلاحات مارتین لوتر (Martin Luther) در قرن شانزدهم، نیکلاس قدیس جایگاه خود را در تمام کشورهای پروتستان، به استثناء هلند از دست داد؛ هلندی‌ها که او را «سینترکلاس» (Sinterklaas) می‌نامیدند، داستانهای مربوط به وی را با خود به آمستردام جدید (New Amsterdam) در آمریکای شمالی بردند شهری که در ۱۶۴۴ توسط نیروهای انگلیسی فتح شد و به نیویورک (New York) تغییر نام داد. آنگلو ساکسون‌ها این قدیس را Santa Klaus نامیدند که امروزه با نام «بابا نوئل» معروف است؛ شخصیتی خیالی که در قطب شمال زندگی می‌کند و برای بچه‌ها در جشن آغاز سال هدیه می‌آورد و آن هدایا را در کفش‌های آنها قرار می‌دهد. ناگفته پیداست گذاشتن هدیه در کفش، یادآور همان داستان قدیمی در فرهنگ کاتولسیسم است که رد پای آن را در اصطلاح شکل‌گرفته در زبان اسپانیایی نیز به وضوح می‌توان مشاهده کرد.

مثال: Ayer me caí en un callejón muy estrecha y no podía casi moverme, pero

llegó alguien como el zapato de San Nicolás y me ayudó a ir al hospital.

ترجمه: دیروز در یک کوچه‌ی باریک به زمین افتادم و تقریباً نمی‌توانستم حرکت کنم، یک نفر مانند کفش نیکلاس قدیس رسید و به من کمک کرد و مرا به بیمارستان برد.

تحلیل تطبیقی: نیمه‌مشابه (در هر دو زبان: باورهای مذهبی؛ اسپانیایی:

قدیس، فارسی: فرشته)

مفهوم: چیزی آزاردهنده بودن

اصطلاح اسپانیایی: Ser una cruz (8)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: صلیب بودن

معادل فارسی اصطلاح: عذاب الیم بودن

تحلیل فرهنگی: از آنجا که در فرهنگ مسیحیت، صلیب نماد اصلی و یادآور مصائب حضرت عیسی مسیح (ع) (the Passion of Christ) می‌باشد طبیعی است که تشبیه چیزی به صلیب -همانطور که در اصطلاح فوق قابل مشاهده است- بیانگر آزاردهنده بودن آن باشد. ترکیب «عذاب الیم» که ترکیبی قرآنی و مذهبی برای اشاره به سرانجام مشرکان و کافران در قیامت است؛ در زبان فارسی، کاربردی اصطلاحی پیدا کرده و برای اشاره به هر چیز آزاردهنده‌ای به کار می‌رود.

مثال: Tener que madrugar es una cruz para mí.

ترجمه: اجبار به زود بیدار شدن برای من یک صلیب است.

تحلیل تطبیقی: نیمه‌مشابه (در هر دو زبان: باورهای مذهبی؛ اسپانیایی: صلیب، فارسی: عذاب الیم)

مفهوم: دچار سختی و مصیبت شدن

اصطلاح اسپانیایی: Cargar con la cruz (9)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: صلیب به دوش کشیدن

معادل فارسی اصطلاح: خاک بر سر شدن

تحلیل فرهنگی: یکی از بارزترین اتفاقات مربوط به «مصائب» حضرت عیسی (ع)، صلیب به دوش کشیدن ایشان بوده است، که بنا بر باور مسیحیان در انتها، ایشان را بر همان صلیب می‌خکوب کرده‌اند. البته در این ارتباط، نکته جالب این جاست که بنا بر روایت سه انجیل از چهار انجیل پذیرفته شده توسط کلیسای روم، یعنی اناجیل لوقا (۲۶:۲۳)، متی (۳۲:۲۷)، و مرقس (۲۱:۱۵)، فردی که صلیب مورد نظر را حمل کرده شخصی به نام سیمون سیرینه (Simón Cirene) بوده است. این موضوع در شکل‌گیری اصطلاح بعدی نیز به وضوح قابل‌رویت است. معادل فارسی اصطلاح فوق «خاک بر سر شدن» نیز ناظر بر یک رسم قدیمی هنگام خاک‌سپاری افراد است: در صورتی که فردی از بازماندگان متوفی، بیش از حد بی‌قراری کند دیگران بر سرش خاک می‌مالند؛ به همین دلیل «خاک بر سر» در معنی فردی که عزیزی را از دست داده، به ویژه، به عنوان نفرین، به کار رفته و به مرور، کاربرد اصطلاحی نیز پیدا کرده است.

مثال: Cargamos con la cruz desde que entramos en crisis económica.

ترجمه: از وقتی دچار بحران اقتصادی شدیم، صلیب به دوش کشیدیم (خاک بر سر شدیم).

تحلیل تطبیقی: نیمه‌مشابه (در هر دو زبان: باورهای مذهبی؛ اسپانیایی: صلیب، فارسی: مراسم تشییع)

مفهوم: کمک‌رسانی به دیگران در یک کار صعب/از کمک دیگران بهره‌مندشدن

اصطلاح اسپانیایی: Ser Cirineo/ Tener a alguien como Cirineo (10)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: سیرینه بودن/ کسی مانند سیرینه را در کنار خود داشتن

معادل فارسی اصطلاح: کسی را مانند فرشته‌ی آسمانی کنار خود داشتن
تحلیل فرهنگی: همانطور که در اصطلاح ۹ توضیح داده شد بنا بر روایت اناجیل لوقا، متی و مرقس، شخصی به نام سیمون سیرینه، به جای حضرت عیسی مسیح (ع) صلیب را تا جلجتا (Golgotha) حمل کرده است. در اصطلاح فوق شاهد مفهوم‌سازی از «یاری رساندن» به دیگران هستیم در حالیکه در زبان فارسی برای این مفهوم‌سازی از «فرشته‌ی آسمانی» استفاده شده است.

مثال: Suerte tuve de tenerte como Cirineo.

ترجمه: چه شانس آوردم که تو را همانند «سیرینه» در کنار خود داشتم.
تحلیل تطبیقی: نیمه‌مشابه (در هر دو زبان از باورها و نشانه‌های مذهبی استفاده شده است)

مفهوم: چیزی مطلوب را (عموما بدون تلاش) به دست آوردن

اصطلاح اسپانیایی: Venir/Ser caído del cielo (11)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: از آسمان نازل شدن/ آمدن

معادل فارسی اصطلاح: از آسمان رسیدن چیزی

تحلیل فرهنگی: اصطلاح فوق، ناظر بر مانده‌ی آسمانی نازل شده بر قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد که در باب شانزدهم کتاب خروج به آن اشاره شده است. نانی که مانند گشیز سپید بود و طعم نان عسلی را داشت (سفر خروج: ۲۸:۱۶). این نان در شش روز هفته برای بنی اسرائیل نازل می‌شد و در روز ششم (جمعه) هر فرد دو وعده دریافت می‌کرد تا برای روز

شنبه که روز «سبت خداوند» بوده، ذخیره کند (همان: ۱۶: ۲۴). به این واقعه، در قرآن کریم، در سوره‌های بقره (آیه ۵۷)، اعراف (آیه ۱۶۰) و طها (آیه ۸۰) اشاره گردیده‌است. علاوه بر این، آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵ سوره مبارکه مائده به نزول سفره‌ای آسمانی برای حضرت عیسی (ع) و حواریون ایشان اشاره دارد و همچنین در سوره مبارکه آل عمران آیه ۳۷ چنین می‌خوانیم: «...هر زمان زکریا وارد محراب او [حضرت مریم (س)] می‌شد، غذای مخصوصی در آن جا می‌دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده‌ای؟!» گفت: «این از سوی خدا است. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد». از آنجا که به مسأله‌ی نزول غذا از آسمان، هم در کتب اهل کتاب و هم در قرآن کریم، اشاره شده طبیعی است که در این مورد، اصطلاح‌سازی در هر دو زبان اسپانیایی و فارسی، به شکلی مشابه عمل کرده باشد.

مثال: Después de graduarme pronto encontré un trabajo fijo en una empresa muy famosa, la verdad es que el trabajo me vino caído del cielo.

ترجمه: پس از فارغ‌التحصیل شدن، بلافاصله در یک شرکت معروف کار پیدا کردم. واقعیت این است که

این شغل از آسمان بر من نازل شد.

تحلیل تطبیقی: مشابه

مفهوم: دورانی سخت و پر مصیبت را سپری کردن

اصطلاح اسپانیایی: Pasar las de Caín (12)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: مصائب قایل را گذراندن

معادل فارسی اصطلاح: آخرت یزید بودن دنیای کسی

تحلیل فرهنگی: قایل در فرهنگ ادیان ابراهیمی، به عنوان اولین انسان خطاکار و گناهکار بر روی کره‌ی زمین شناخته می‌شود که برادر خود هابیل را به خاطر حسادت به قتل رساند و به واسطه‌ی این گناه دچار مصیبت شد؛ خداوند بر روی پیشانی‌اش علامتی حک کرد و وی محکوم به کار کردن بر روی زمینی شد که هیچ دانه‌ای را به محصول تبدیل نمی‌کرد؛ همچنین محکوم به آوارگی و گمگشتگی در دنیا گشت. این واقعه در سفر پیدایش (۴: ۱۱-۱۴) نقل شده است. از آنجا که در فرهنگ شیعی همانطور که در اصطلاح شماره ۷ بیان گردید، از یزید به عنوان پیش‌نمونه‌ی ضلالت و بدفرجامی یاد می‌شود، چنین

فرض شده است که اگر زندگی دنیوی کسی، مانند آخرت یزید باشد، در بدترین شرایط قابل تصوّر، گذران عمر می‌کند.

مثال: El pobre Pedro está pasando las de Caín.

ترجمه: بیچاره پدرو، داره مصائب قابیل را می‌گذراند (دنیاش شده آخرت یزید)
تحلیل تطبیقی: نیمه‌مشابه (در هر دو زبان: باورهای مذهبی؛ اسپانیایی: قابیل، فارسی: یزید)
مفهوم: سرقت / کلاهبرداری / همزمان از چند موضوع سود بردن

اصطلاح اسپانیایی: Alzarse con el santo y la limosna (13)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: قدیس و اعانه را باهم بلندکردن (دزدیدن)
معادل فارسی اصطلاح: آس و با جاش بردن

تحلیل فرهنگی: در ارتباط با ریشه‌ی این اصطلاح، کاپس بلس و برمه‌خو ملندث (۲۰۱۰: ۱۳۸) معتقدند که شاید به یک واقعه تاریخی در شهر کادیس (Cádiz) مربوط باشد که طی آن آزادیخواهان طرفدار قانون اساسی سال ۱۸۱۲ برای ساخت یک کلیسای کوچک (Capilla) پول جمع‌آوری کردند اما در نهایت، هدفشان را از یاد برده و با پول جمع‌آوری شده فرار کردند. این احتمال وجود دارد که در کادیس گفته باشند «آن افراد پست، قدیس و اعانه را با هم بردند»

مثال: El ministro hoy ha sido depuesto, y hay rumores sobre la posibilidad de su malversación de fondos y de que se haya alzado con el santo y la limosna.

ترجمه: وزیر امروز معزول شده‌است، شایعاتی در ارتباط با اختلاس وجود دارد و اینکه قدیس و اعانه را با هم بلند کرده است.

تحلیل تطبیقی: متفاوت (در فارسی از حوزه‌ی خوراکی استفاده شده است)

مفهوم: کاری را بلافاصله و بدون مانع انجام دادن

اصطلاح اسپانیایی: Llegar y besar el santo (14)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: رسیدن و بوسیدن قدیس
معادل فارسی اصطلاح: کاری را از در نیامده انجام دادن

تحلیل فرهنگی: اصطلاح فوق ریشه در یک عادت قدیمی و محبوب، اما در عین حال غیربهداشتی در بین اسپانیایی‌ها دارد که عبارت بوده است از بوسیدن مجسمه‌ی قدیس در جشن‌های عمومی و به‌ویژه مذهبی. غالباً برای این کار، اهالی شهر و یا روستا مجبور به صف‌بستن و منتظر شدن در صف‌هایی طولانی می‌شدند؛ حال آنکه شهردار و یا مقامات روستا، بدون اینکه در صف بایستند از در وارد می‌شدند، مجسمه را می‌بوسیدند و می‌رفتند.

مثال: Llevo todo el día intentando arreglar el ordenador y él llegó y besó el santo.

ترجمه: تمام روز سعی کردم کامپیوتر را درست کنم ولی او رسید و قدیس را بوسید.
تحلیل تطبیقی: متفاوت (در فارسی از حوزه‌ی لوازم و اجزاء خانه استفاده شده است)

مفهوم: بسیار بدهکار بودن

اصطلاح اسپانیایی: Deberle a cada santo una vela (15)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: به هر قدیسی یک شمع بدهکار بودن

معادل فارسی اصطلاح: تا خرخره زیر قرض بودن

تحلیل فرهنگی: یکی از رسوم قدیمی در کشور اسپانیا، نذر کردن و روشن کردن شمع در پای قدیس‌ها است. پس از برآورده شدن نذر، فرد به نوعی به قدیس مورد نظرش یک شمع بدهکار می‌شود. موردی که در اصطلاح فوق، برای بیان مفهوم بسیار مقروض بودن به کار رفته است.

مثال: Después de que murió su padre, le deben a cada santo una vela.

ترجمه: پس از فوت پدرشان، به هر قدیسی یک شمع بدهکار هستند.

تحلیل تطبیقی: متفاوت (در فارسی از اندام‌واژه استفاده شده است)

مفهوم: مجرد ماندن یک دختر

اصطلاح اسپانیایی: Quedarse para vestir santos (16)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: ماندن (در خانه) به منظور لباس پوشاندن بر تن

قدیس‌ها

معادل فارسی اصطلاح: ترشیده بودن

تحلیل فرهنگی: در گذشته بسیاری از زنان، به ویژه بیوه‌ها و یا دختران مجرد به علت وقت آزاد بیشتری که در اختیار داشتند، بخشی از وقت خود را صرف تمیز کردن معابد و رسیدگی به مجسمه‌ی قدیسان می‌کردند.

مثال: Rechazó tanto a sus pretendientes que al fin se quedó para vestir santos.

ترجمه: آنقدر خواستگارهایش را رد کرد که در نهایت [درخانه] برای لباس پوشاندن قدیس‌ها ماند. (ترشید)

تحلیل تطبیقی: متفاوت

مفهوم: قرار نداشتن در جای مناسب

اصطلاح اسپانیایی: Ser como una guitarra en un entierro (17)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: مثل گیتار در مراسم تدفین بودن

معادل فارسی اصطلاح: وصله‌ی ناجور بودن

تحلیل فرهنگی: در فرهنگ دینی، مراسم تدفین از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ گیتار به عنوان یک ساز سنتی در جشن‌ها و مراسم شاد کشور اسپانیا، قاعدتاً جایی در مراسم تدفین که مکانی برای اندوه و غم می‌باشد ندارد.

Ayer al ver tanta gente criticándome en la reunión, me sentí como una guitarra en un entierro.

ترجمه: دیروز در جلسه، با دیدن آنهمه افرادی که از من انتقاد می‌کردند احساس کردم یک گیتار در مراسم تدفین هستم.

تحلیل تطبیقی: متفاوت (در فارسی از حوزه‌ی پوشاک استفاده شده است)

مفهوم: گیج و منگ بودن / عدم آگاهی

اصطلاح اسپانیایی: Estar en el limbo (18)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: در برزخ بودن

معادل فارسی اصطلاح: در باغ نبودن

تحلیل فرهنگی: اصطلاح limbo در کاتولیسیسم برای اشاره به مکانی به کار می‌رود که ارواح کودکانی که پیش از غسل تعمید فوت کرده‌اند به آنجا می‌روند. پس از نظر معنایی با مفهوم «برزخ» در فرهنگ اسلامی متفاوت است.

مثال: ¿Acaso no me oyes? ¿Estás en el limbo?

ترجمه: آیا صدای مرا نمی‌شنوی؟ در برزخ هستی؟

تحلیل تطبیقی: متفاوت (در فارسی از حوزه‌ی گل و گیاه استفاده شده است)

مفهوم: بسیار خرسند و راضی بودن

اصطلاح اسپانیایی: Estar como unas pascuas (19)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: مانند جشن‌های آغاز سال نو بودن

معادل فارسی اصطلاح: با دم خود گردو شکستن

تحلیل فرهنگی: لغت «pascua» که از ریشه عبری «pesah» وارد زبان لاتین شده بر دو واقعه تاریخی و مذهبی متفاوت اشاره دارد. در یهودیت، به واقعه‌ی آزاد شدن بنی اسرائیل از مصر، و در مسیحیت، به جشن مربوط به عروج حضرت عیسی (ع) به آسمان، اطلاق می‌گردد. البته باید توجه داشت که صورت جمع آن «pascuas» که در اصطلاح فوق به کار رفته است به جشن‌های مربوط به آغاز سال نو مربوط می‌شود؛ یعنی از بیست و پنجم دسامبر، سالروز تولد حضرت عیسی مسیح (ع) به روایت کاتولیک‌ها، تا روز ششم ژانویه که به روز پادشاهان مُغ^{۱۵} معروف است.

مثال: Está como unas pascuas con su nuevo empleo.

ترجمه: در شغل جدیدش مانند جشن‌های آغاز سال نو است.

تحلیل تطبیقی: متفاوت (در فارسی از حوزه‌های «حیوان واژه» و «خوراکی» استفاده شده است)

مفهوم: هنگام صرف غذا رسیدن

اصطلاح اسپانیایی: Llegar a la hora del fraile (20)

ترجمه تحت‌اللفظی به فارسی: در ساعت کشیش رسیدن

معادل فارسی اصطلاح: مادر زن کسی دوستش داشته باشد

تحلیل فرهنگی: واژه‌ی fraile عموماً برای اشاره به راهب و کشیش‌های ساکن در صومعه‌ها به کار می‌رود. در فرهنگ عامه، این راهب‌ها به پرخوری و تن‌پروری معروف هستند؛ نکته‌ای که در اصطلاح فوق مشاهده می‌گردد. کایس بالِس و برمه‌خو ملندت (۲۰۱۰: ۱۵۳) داستانی را به عنوان منشأ شکل‌گیری اصطلاح فوق نقل کرده‌اند که خالی از لطف نیست: «در ایالت باسک، دو راهب در راه، مشغول بحث و جدل درباره‌ی این موضوع

بودند که اگر یک سنگ از ماه به پایین بیفتد چقدر طول می‌کشد تا به زمین برسد؟ آنها در راه به یکی از اهالی باسک برمی‌خورند و نظر او را درباره‌ی این موضوع می‌پرسند. وی پاسخ می‌دهد که سنگ را نمی‌دانم اما اگر یک کشیش را ساعت دوازده ظهر از ماه رها کنند سر ساعت نهار سر میز خواهد بود!» این مفهوم در زبان فارسی، از طریق «روابط خانوادگی» اصطلاح‌سازی شده است.

مثال: Mi hermano es muy comilón siempre llega a la hora del fraile.

ترجمه: برادر من بسیار شکمو است همیشه در ساعت کشیش می‌رسد.

تحلیل تطبیقی: متفاوت (در فارسی از حوزه‌ی «روابط خویشاوندی» استفاده شده است)

۵. نتیجه‌گیری

از تعداد ۵۰ اصطلاح بررسی شده در زبان اسپانیایی، نتایج زیر به دست آمده است:

- در معادل فارسی ۲۴ اصطلاح یعنی ۴۸٪ اصطلاحاتِ حاوی نشانه‌ها و باورهای مذهبی زبان اسپانیایی، شاهد به کارگیری حوزه‌ای متفاوت در زبان فارسی هستیم: به عنوان نمونه، همانطور که در بخش تحلیل داده‌ها قابل مشاهده است در معادل فارسی اصطلاح‌های (۱۳) و (۱۶) به جای استفاده از «باورها و نشانه‌های مذهبی» از حوزه‌ی «خوراکی»، در اصطلاح (۱۵) از حوزه‌ی «اندام‌واژه»، در اصطلاح (۱۷) از حوزه‌ی «پوشاک»، و در اصطلاح (۲۰) از حوزه‌ی «روابط خویشاوندی» استفاده شده است. سایر حوزه‌های جایگزین شده در معادل فارسی عبارتند از «خانه و لوازم منزل»، «حیوان‌واژه» «ورزش، بازی و سرگرمی» «گل و گیاه» و غیره.
- در معادل فارسی ۲۶ اصطلاح یعنی ۵۲٪ اصطلاحاتِ حاوی نشانه‌ها و باورهای مذهبی زبان اسپانیایی، شاهد به کارگیری حوزه‌ای مشابه هستیم.
- از این تعداد، در معادل فارسی ۱۸ اصطلاح یعنی ۶۹٪ آنها، شاهد استفاده از عضوی متفاوت در حوزه‌ای مشترک هستیم: به عنوان نمونه، در اصطلاح‌های (۲) و (۷)، زبان اسپانیایی برای اصطلاح‌سازی، از «قدیس» استفاده کرده ولی در معادل فارسی آنها از «فرشته» استفاده شده است. در اصطلاح‌های (۸) و (۹)، زبان اسپانیایی از «صلیب» استفاده کرده ولی در معادل فارسی آنها به ترتیب از «عذاب الیم» و «خاک»

در مراسم تدفین استفاده شده است. در اصطلاح‌های (۶) و (۱۲)، زبان فارسی از «یزید» استفاده کرده ولی در معادل اسپانیایی آنها به ترتیب از «شیطان» و «قابیل» استفاده شده است.

- از این تعداد، در معادل فارسی ۸ اصطلاح یعنی ۳۱٪ آنها، هم حوزه‌ی به کارگرفته شده و هم عضو انتخاب شده از آن حوزه، در هر دو زبان، مشترک و مشابه است.

جدول شماره ۱ - نتایج کلی پژوهش

حوزه‌ی باورها و نشانه‌های مذهبی تعداد کل داده‌ها: ۵۰		
حوزه متفاوت		حوزه مشابه
۲۴ اصطلاح ٪۴۸		۲۶ اصطلاح ٪۵۲
مصدق متفاوت		مصدق مشترک
۱۸ اصطلاح ٪۳۶		۸ اصطلاح ٪۳۱

همانطور که مشاهده می‌گردد، در بیش از نیمی از اصطلاحات بررسی شده، هر دو زبان برای اصطلاح‌سازی از یک مفهوم واحد، از حوزه‌ی باورهای مذهبی به عنوان یک حوزه‌ی مشترک استفاده کرده‌اند که این موضوع، فرضیه‌ی اول پژوهش حاضر، مبنی بر شباهت عملکرد دو زبان در کاربرد حوزه‌ی باورهای مذهبی را به علت مذهبی بودن هر دو جامعه‌ی زبانی مورد مقایسه تأیید می‌کند. به این معنا که از ۵۰ اصطلاح بررسی شده، در ۲۶ اصطلاح، هر دو زبان از حوزه باورها و نشانه‌های مذهبی استفاده کرده‌اند. در مورد فرضیه‌ی دوم پژوهش حاضر نیز لازم به ذکر است که در ۱۸ اصطلاح از ۲۶ اصطلاحی که بین دو زبان، مشترک و مشابه عمل کرده‌اند، شاهد به کارگیری مصداقی متفاوت از حوزه‌ای مشابه هستیم و تنها در ۸ اصطلاح، هم حوزه‌ی به کارگرفته شده و هم مصداق به کار بسته شده، در هر دو زبان، مشترک و یکسان است. این نکته نیز که به نوبه‌ی خود، بیانگر تفاوت در به کارگیری مصداق متفاوت از حوزه‌ای مشترک، به علت تفاوت در مذهب این دو جامعه‌ی زبانی می‌باشد، فرضیه‌ی دوم پژوهش حاضر را تأیید می‌کند. باید توجه داشت که انجام پژوهش‌هایی از این دست، این امکان را فراهم می‌آورد تا رویکرد بینارشته‌ای زبان‌شناسی

انسان‌شناختی، با بررسی مقابله‌ای یک مقوله‌ی زبانی از پیش تعیین شده در دو یا چند زبان مشخص، از رهگذر ارائه‌ی تحلیل‌هایی کمی، پلی باشد میان مباحث فرهنگی با مباحث زبانی. از سوی دیگر، نتایج حاصله از این پژوهش، به لحاظ نظری نقش فرهنگ را در مفهوم‌سازی نشان می‌دهد، و به نوبه‌ی خود چالشی محسوب می‌شود برای نظریه‌های شناختی که نقطه‌ی ثقل آنها همگانی‌های شناختی مشترک میان نوع بشر، فارغ از آنکه در کدام فرهنگ و اقلیمی زندگی می‌کنند، می‌باشد. نتایج این پژوهش به لحاظ کاربردی نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد؛ برای نمونه، استفاده از نتایج این پژوهش، می‌تواند در تدوین فرهنگ‌های دو زبانه‌ی اصطلاحات، و آموزش زبان فارسی به اسپانیایی زبان‌ها و بالعکس، کارآیی داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Coger el toro por los cuernos

۲. منظور از زبان در اینجا، Parole است و نه Lounge

3. hay moros en la costa

4. no lo haré ni siquiera por todo el oro el mundo

5. no for all the tea in China

۶. تأثیر باورهای کاتولیکی در اصطلاح‌سازی در زبان اسپانیایی را می‌توان به عنوان نمونه، در اصطلاح «او قدیس مورد علاقه‌ی من نیست» «No es santo de mi devoción» جست. به عنوان معادل اصطلاح فوق در زبان فارسی، تحت تأثیر باورهای شیعی می‌توان به اصطلاح «او کسی نیست که من زیر علمش سینه بزنم» اشاره کرد.

۷. آنچه در ادامه تحت عنوان نظریه‌های فرهنگ مطرح می‌گردد عموماً ترجمه و خلاصه‌ای از دورانتی (۱۹۹۷: ۵۰-۲۴) می‌باشد.

۸. برای مطالعه پیشینه این بحث رجوع شود به کاردونا (۱۹۸۵)

9. culture as knowledge

10. culture as a system of practices

11. culture as a system of participation

12. Padre nuestro que estás en el cielo

۱۳. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ

۱۴. برای درک مفهوم «قدیس محبوب» به اصطلاح شماره ۴ رجوع شود.

15. el día de Los Reyes Magos

کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق/۱۳۷۶ش.
- کتاب مقدس، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: آیت عشق، ۱۳۸۵ش.
- دیوان حافظ، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲ش.
- ابراهیمی، بهروز، حیات عامری و زهرا ابوالحسنی چیمه. (۱۳۹۷). «استعاره‌های مفهومی عشق در آینه ضرب‌المثل‌های فارسی، انگلیسی و ترکی». فرهنگ و ادبیات عامه ۶ (۲۰).
- باشی‌زاده، سودابه. (۱۳۹۱). فرهنگ اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های اسپانیایی-فارسی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.
- بهرامن، مصطفی و بهاره شهابی. (۱۳۹۸). «تحلیل مقابله‌ای اصطلاحات زبان انگلیسی و زبان فارسی از نظر معنای واژگان و کاربرد». پنجمین همایش ملی پژوهش‌های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران (با رویکرد فرهنگ مشارکتی). تهران، خانه فرهنگ مشارکتی ایران.
- جعفری قنوتی، محمد (۱۳۹۴). *درآمدی بر فولکلور ایران*. تهران: جامی.
- خطیبی، هلنا. (۱۳۹۶). «بررسی مقابله‌ای- نمادی ضرب‌المثل‌های فارسی و ایتالیایی». فصلنامه پژوهشنامه مطالعات راهبردی در علوم انسانی و اسلامی ۲ (۹).
- راسخ مهند، محمد و مونا شمس‌الدینی. (۱۳۹۱). «طبقه‌بندی معنایی اصطلاحات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی‌شناختی». ادب‌پژوهی، دوره ۶ شماره ۲۰. صص ۱۱-۳۲.
- زاهدی، کیوان و سمیرا ذهاب‌ناظوری (۱۳۹۰). «نام‌اندام‌های حوزه‌ی سر در ضرب‌المثل‌ها و حکم زبان فارسی: تحلیل شناختی پیکره بنیاد فرهنگی». در تازه‌های علوم شناختی، سال سیزدهم. ۴. صص ۱۸-۱.
- صدری افشار، غلامحسین. (۱۳۸۸). *فرهنگ زبان‌زدهای فارسی*. تهران: مازیار.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۶). *همچون کوچهای بی انتها؛ گزینهای از اشعار شاعران بزرگ جهان*. تهران: نگاه.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۷). *کتاب کوچک؛ جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات و ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: مازیار.
- متقی‌زاده، عیسی و الهام نیکویخت. (۱۳۹۳). «مقایسه ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی با موضوع سخن از لحاظ واژگانی، نحوی، بلاغی و معناشناسی». ادبیات تطبیقی ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان ۶ (۱۰)، صص ۲۹۵-۳۲۱.

منصوری، مهرزاد. (۱۳۹۴). "اصطلاحی‌شدگی در زبان فارسی در قالب برنامه کمینه‌گرا". در دو ماهنامه جستارهای ادبی شماره ۲۴ صص ۲۷۱-۲۹۴.
نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی عامیانه. تهران: نیلوفر.

- Abid Thyab, R., (2016). "The Necessity of idiomatic expressions to English Language learners?", *International Journal of English and Literature*, Vol.7(7), pp. 106-111.
- Agis, F. D., (2007). *A Comparative Cognitive Pragmatic Approach to The Judeo-Spanish and Turkish Proverbs and Idioms that Express Emotions* (MA Thesis). Hacettepe University Graduate School of Social Sciences.
- Alqahtni, H. M., (2014). *The Structure and Context of Idiomatic Expressions in the Saudi Press*. The University of Leeds, School of Modern Languages and Cultures, Department of Arabic and Middle Eastern Studies.
- Benedito, F. S., (1977). *Diccionario conciso de modismos: Inglés-español, español-inglés*. Madrid: Alhambra.
- Benczes, R., (2002). "The semantics of idioms: a cognitive linguistic approach". In *The Even Yearbook* 5, 17-30.
- Buitrago, A., (2012). *Diccionario de Dichos y Frases Hechas*. Madrid: ESPASA.
- Calles Vales, J. & B. Bermejo Meléndez, (2009). *Expresiones y Dichos Populares*. Madrid: LIBSA.
- Casares, J. (1950)., "La Locución, la Frase proverbial, el Refrán y el Modismo", *Introducción a la Lexicografía Moderna*, Madrid: Consejo Superior de Investigaciones Científicas.
- Chang, C., (2006). "Idiomatic expressions in English: a textual analysis", in Huang G.W., Chang C.G., and Dai Fan. (eds.) *Functional Linguistics as Applicable Linguistics*, Guangzhou: Sun Yat-sen University Press.
- Chen, Y. & H. Lai., (2013). "Teaching English Idioms as Metaphors through Cognitive-Oriented", *English Language Teaching*; Vol. 6, No. 6, Published by Canadian Center of Science and Education.
- Cristal, D., (1985). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, Oxford: Basil Blackwell.
- Csábi, S., (2002). "Polysemous Words, Idioms and Conceptual Metaphors Cognitive Linguistics and Lexicography". *EURALEX 2002 PROCEEDINGS*, pp. 249-254.
- Duranti, A., (1997). *Linguistic Anthropology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Duranti, A., (2004). *A Companion to Linguistic Anthropology*. Ed. by Alessandro Duranti. Padstow: Blackwell.
- Guo, Shang-f., (2007). "Is Idiom Comprehension Influenced by Metaphor Awareness of the learners?", *The Linguistics Journal*, Vol. 3, Issue 3, December 2007, Ed by Paul Roberston & John Adamson, Published by Linguistics Journal Press. Korea.
- Ifill, T., (2003). *Seeking the nature of idioms: a study in idiomatic structure*. Thesis (B.A) Advisor: Theodore B. Fernald. Haverford College.

- Keating, E., (2001). "The ethnography of communication". In P. Atkinson, A. Coffey, S. Delamont, L. Lofland, & J. Lofland (eds.), *Handbook of ethnography*. Pp. 285-301. London: Sage Publications.
- Liu, Ch. & R. Hwa., (2016). "Phrasal Substitution of Idiomatic Expressions." In *Proceedings of the 15th Annual Conference of the North American Chapter of the Association for Computational Linguistics: Human Language Technologies (NAACL)*, pp. 363-373.
- Marinelli, R. & L. Cignoni. (2012). "In the same boat and other idiomatic seafaring expressions". Proceedings of the Eighth International Conference on Language Resources and Evaluation (LREC-2012), Istanbul: European Language Resources Association (ELRA).
- Monroy Casas, R. & H. Campoy, (1995). "A Sociolinguistic Approach to the study of Idioms: Some Anthropological Sketches." In *Cuadernos de Filología Inglesa*, Vol. 4. Pp. 43-61.
- Murar, I., (2009). "Pragmatic and functional uses of idioms, *Analele Universității din Craiova*". *Seria Științe Filologice. Lingvistică*, XXXI (1-2), pp. 146-165.
- O'Grady, W., (1998). "The Syntax of Idioms". *Natural Language Linguistics Theory*. Vol.16. pp. 279-312.
- Oswalt, W. H., (1986). *Life Cycles and Lifeways: An Introduction to Cultural Anthropology*. Palo Alto, CA: Mayfield.
- Perez-Cortes, S., (2011). "The acquisition of idiomatic expressions through a cognitive linguistics-based instruction: a pilot study". In *Actas del IX Congreso Internacional de Lingüística General*. Valladolid.
- Pina Medina, V.M., (1990). "El Modismo: Perfil y Carta de Naturaleza", *Estudios de Filología Inglesa: Homenaje al Doctor Pedro Jesús Marcos Pérez*, Departamento de Filología Inglesa de la Universidad de Alicante.
- Silverstein, M., (2004). "Cultural concepts and the language-cultural nexus", in *Current Anthropology* 45(5): 621-45.
- Shimbamoto-Smith, J. & V. Chand, (2013). "Linguistic Anthropology", in *Handbook of Sociolinguistics*, ed. by Robert Bayley, Richard Cameron and Ceil Lucas. New York: Oxford University Press.
- Swann, J. & A. Deumert & T. Lillis and R. Mesthrie, (2004). *A dictionary of Sociolinguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Teilanyo, D. I., (2014). "Unity in Diversity: A Comparative Study of Selected Idioms in Nembe (Nigeria) and English", In *Intercultural Communication Studies*, Vol. 23 Issue 2, p 124-140.